

نظریات و الگوهای توسعه و کاربری آنها در ایران اسلامی

فرج الله علی قنبری*

چکیده

مدرنیزاسیون، وابستگی و نئومارکسیتی، و پست مدرنیته از جمله مکاتب مهم در مورد مسایل توسعه جهان سوم می باشند که بعد از جنگ دوم جهانی توسط اندیشمندان علوم اجتماعی ارائه شده اند. در این مقاله ضمن بررسی این نظریات به مطالعه راهکارهایی که برای توسعه جوامع ارائه نموده اند مینماید. سپس نقش ارزش های بومی و مخصوصا مذهب به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار بر کنش افراد در روند توسعه تبیین خواهد شد. و در آخرین تحلیل، به نگرش های مختلفی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در مورد راهکار توسعه در ایران ارائه گردیده با تاکید بر نگرش بومی - مذهبی به توسعه بررسی می شود. و در صدد تبیین نقش مهم مذهب و سنت در توسعه در کشورهای جهان سوم به ویژه در ایران می باشد.

کلیدواژه‌ها: سنت گرایی، مدرنیسم، پست مدرنیسم، توسعه، مذهب، اسلام، ایران.

۱. مقدمه

جامعه هیچ گاه به طور کامل ایستا و بدون تغییر نبوده است. قرن بیستم شاهد مجموعه ای از دگرگونی های اساسی بود که در پی تحولات قرون ۱۶ تا ۱۹ بیشتر در اروپای غربی پدید آمد. زنجیره ای از حوادث در این دوره به وجود آمد که به ظهور سرمایه داری منجر شد و سیمای جهان را دگرگون کرد و به پیدایش مجموعه ای از نظریه ها منجر شد. و البته بعد از جنگ دوم جهانی نظریات مختلفی در خصوص توسعه

* استادیار پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جهان سوم ارائه شده است، از جمله مکتب مدرنیزاسیون، مکتب وابستگی و نظریه پردازان نئومارکسیست، و مکتب پست مدرن ها. در بررسی این نظریات بر مطالعه تاریخی و موردی کشورها به منظور ارائه راهکارهایی مناسب برای توسعه آن جوامع تاکید می‌شود و نقش ارزش های بومی و مخصوصا مذهب به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار بر کنش افراد در روند توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. در ادامه مقاله نگرش های مختلفی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در مورد راهکار توسعه در ایران ارائه گردیده تحت دو مقوله نگرش نئومدرنیزاسیونی به توسعه و نگرش بومی- مذهبی به توسعه بررسی می‌شود. نگرش دوم بیشتر با نظریه های جدید در خصوص توسعه انطباق دارد و در پاسخ به این پرسش که مذهب تا چه اندازه در اهداف و یا راهکارهای توسعه در ایران نقش دارد، از حمایت نظری بیشتری برخوردار است. با این اوصاف پرسشی مهم مطرح می‌شود و آن پرسش این است که آیا مذهب و سنت نقشی در مفهوم توسعه در کشورهای جهان سوم (با نگاهی ویژه به ایران) دارد یا خیر؟

۱. مفاهیم و تعاریف

واژه سنت: اصطلاح «سنتی» را از تصویر جوامع جهان سوم استنباط کرده اند (بنو عزیزی، ۲۶-۲۵). در تعریف سنت، بعضی آن را با اندیشه های کهنه برابر و عده ای سنت و سنت گرایی را به معنی حفظ وضع موجود می‌دانند و برخی آن را با ارزش های فرهنگی برابر می‌دانند. در علوم اجتماعی، سنت مجموعه ای از عقاید، آداب و رسوم و عادات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌شود. بنابراین، جامعه سنتی به جامعه ای گفته می‌شود که در جهت حفظ این سنت ها کوشا بوده و فاقد آثار و تجلیات نوگرایی و نوسازی یعنی شهرگرایی، صنعتی شدن، تجمل گرایی و گوناگونی اجتماعی است (آزاد ارمکی، ۲۶). ماکس وبر سنت را مأخذ عملی می‌داند که مشخص، محدود، روزمره و عادی و جنبه تقدس دارد. از این رو رفتار سنتی، رفتاری مشخص، روزمره، محدود و عادی است که در مجموع از سنت های تقدس آمیز اخذ شده است (همان، ۱۴). ولی سنت و سنت گرایی در فرهنگ علوم سیاسی مجموعه اندیشه ها، عادات و رسومی است که به یک ملت تعلق دارد و به عنوان میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. واژه سنت در جامعه ما تعریف روشنی ندارد، بعضی سنت را مساوی با حصار می‌دانند و گروهی آن را مترادف با اندیشه های کهنه تلقی می‌کنند؛ عده ای نیز سنت را به معنی حفظ وضع موجود می‌گیرند.

واژه مدرن (مدرنیزاسیون) از تصویر ایده آل جامعه صنعتی و دموکراسی لیبرال معاصر غربی و در جهت مخالف آن اصطلاح «سنتی»، را از تصویر جوامع جهان سوم استنباط کرده اند. (بنوعیزی، ۲۵). اصل مدرنیته به معنی همواره پیش رفتن و در عین حال، «فراخواندن نو و کنار گذاشتن «کهنه» است». از نظر رومی ها «مدرن بودن» یعنی آگاهی داشتن نسبت به زمانه خود نوگرایی (مدرنیسم) در علوم اجتماعی برای مشخص کردن روندی است که به وسیله آن یک جامعه سنتی ماقبل تکنولوژیک به طرف یک جامعه تکنولوژیک برخوردار از سیستمی کارآمد جهت برآورده ساختن نیازهای جامعه و مردم پیش می رود. به عبارت دیگر جامعه ای مدرنیته محسوب می شود که در جریان تولید خود از ابزارهای فنی بهره گرفته و سلطه خود را بر دیگر سطوح جامعه اعمال کند. عده ای مدرنیسم را با توسعه برابر گرفته و توسعه را حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر دانسته و توسعه را به عبارت دیگر مرگ تدریجی نظام کهن و تولید رشد تدریجی نظامی تازه از زندگی می دانند. در تازه ترین برداشت، توسعه به عنوان حرکت به سوی تمدن ویژه، واحد و جهانی محسوب می شود. طبق این برداشت مفهوم توسعه ابعاد یک انقلاب دائمی به خود می گیرد.

توسعه، خواه ناظر به پیشرفت جامعه های اروپایی بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی باشد و خواه ناظر به مرحله گذار کشورهای جهان سوم از مرحله جامعه های سنتی به جامعه صنعتی، اصطلاحی است که برای یک تحول جدید و بی سابقه وضع شده است؛ در معنای جامعه شناختی از دیدگاه مکتب نوسازی فرایند توسعه عبارت بود از نبردی بر ضد سنت گرایی، ساخت ها، فئودالی و ادیان آخرت گرا، به عبارت دیگر، توسعه، فرایند انتقال جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن محسوب می شود و فرهنگ ها و ارزش های سنتی و نهادهای مذهبی، اقتصادی و اجتماعی قدیم، موانع تحول و سرچشمه های اصلی عقب ماندگی تلقی می شد و بنابراین باید از این لفاف خارج شد و توسعه در معنای اقتصادی: در جامعه های کنونی، توسعه اساسا با توسعه اقتصادی مشخص و معین می شود. در واقع، توسعه و توسعه اقتصادی دو مقوله تفکیک ناپذیرند. از جهت تاریخی این مسأله غیرقابل انکار است که در جوامع توسعه یافته غربی، عامل اقتصادی و فناورانه موتور اصلی و شرط اساسی روند توسعه بوده است. ریشه در کتاب تغییرات اجتماعی به این نکته اشاره کرده است. پرو، اقتصاددان فرانسوی، ضمن توجه به علل فرهنگی، توسعه اقتصادی را بدین گونه تعریف می کند: توسعه اقتصادی ناشی از تغییرات روحی و اجتماعی قوم یا ملتی است که در نتیجه این تغییرات روحی

و اجتماعی قدرت تولیدی نظام اقتصادی در یک جبهه وسیع پیوسته و مداوم افزایش می یابد. توسعه اقتصادی فرایندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می شود به نظر می رسد تعریف دقیق توسعه اقتصادی باید سه جزء داشته باشد.

الف) فرایند تغییرات روحی و اجتماعی ملت که منشأ عقلانیت اعمال اقتصادی می شود و مبانی توسعه اقتصادی نامیده می شود. ب) افزایش پیوسته و بلند مدت ظرفیت تولید نظام اقتصادی برای برآورده ساختن نیاز انسانی. ج) علت قریب این نوع افزایش به کار گرفتن روش های تولید مبتنی بر دانش است.

۲. مبانی نظری

مباحث مربوط به توسعه بعد از جنگ جهانی دوم در امریکا مطرح شد. زمینه های تاریخی خاص هم چون استقلال و مستعمرات در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و ظهور دولت-ملت های جدید در جهان سوم باعث گردید که این کشورها به دنبال الگوی توسعه مناسب برای بهبود اقتصادی و اجتماعی خود بر آیند. در چنین شرایطی امریکا که رهبری جهان سرمایه داری بعد از جنگ را بر عهده گرفته بود تلاش کرد تا با ارائه الگوهای لازم ارتباط این کشورها را با نظام سرمایه داری جهان حفظ کند. در این راستا، نخبگان سیاسی امریکا، علمای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تشویق شدند تا به مطالعه کشورهای جهان سوم پرداخته و توسعه اقتصادی و سیاسی باثباتی را به آنان توصیه کنند. بر این اساس یک نسل جدید از اقتصاددانان، سیاست شناسان و روان شناسان و متخصصین آماری بسیج شده و به مطالعه دولت ها و مواضع توسعه در جهان سوم به سرپرستی آلموند بود. این گروه در نهایت مکتب مسلطی را در مطالعات توسعه پایه ریزی کرد که از آن به عنوان مکتب مدرنیزاسیون یاد می شود. نظریه پردازان مکتب مدرنیزاسیون جوامع را به سنتی و مدرن تقسیم کرده و معتقد بودند که همه جوامع سنتی به طور اجتناب ناپذیری حرکت تکاملی خود را به سمت نقطه اوج یعنی غرب طی می کنند. به نظر آنان بازوان جامعه سنتی، جامعه مدرن بر جهان سوم حاکم خواهد شد.

به نظر آنان جوامع سنتی ویژگی های قرون وسطایی اروپا را دارد، به طور مثال سنت گرایی در آن ها ارزش مسلط است، افراد فاقد توانایی فرهنگی، معتقد به نظام

خویشاوندی و ... برعکس در جوامع مدرن ارزش هایی هم چون عقل گرایی، فرد گرایی، سکولاریسم، لیبرالیسم، علم گرایی و شایسته سالاری حاکم است (بشیریه، ۸). نگرش مدرنیست ها به مذهب کاملاً مشخص است. آنان با غیر عقلانی و خرافی دانستن پندارهای مذهبی آن را به عنوان مهم ترین موانع توسعه و زوال جامعه سنتی قلمداد می کنند. آنان معتقدند مذهب برای آبادی آخرت و هدف توسعه آبادی دنیا است. بنابراین گرایش های مذهبی سد راه انباشت ثروت و نگرش اثباتی به جهان و مانع حرکت به سوی توسعه است.

این تفکرات مدرنیستی که متأثر از نظریات تکامل گرایانه قرون ۱۹ و نظریه های کارکردگرایانه بود که در دهه های ۵۰ و ۶۰ بر ادبیات توسعه حاکم بود و متفکرانی چون روستو، آلموند، پای و ... از نظریه پردازان این دیدگاه محسوب می شوند. پیاده شدن این دیدگاه در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران، پیامدهای خاصی را به دنبال داشت که انتقادات جدی را از اواسط دهه ۶۰ تا کنون از چند منظر در خصوص کارایی و مبانی نظری این نگرش به وجود آورد.

از یک سو دانشمندان مکتب غالب علوم اجتماعی هم چون بندیکس، ایزنشتاد و ... به نقد مبانی نظری و فرضیات کارکردگرایانه و تکاملی پرداختند و از سوی دیگر نظریه پردازان نئومارکیست با طرح مکتب وابستگی، عوامل خارجی و امپریالیسم را عامل اصلی عدم توسعه جهان سوم و راهکارها، مدرنیزاسیونی را نوعی تفکر برای تداوم سلطه غرب بر جهان سوم می دانند. در نهایت در دهه های اخیر نیز پست مدرن ها انتقادات نهایی را بر تفکر مدرنیستی وارد کردند و اهداف مدرنیست ها را مختص یک تمدن خاص غیرقابل انطباق با کشورهای جهان سوم می دانستند. انتقادات مذکور به نگرش مدرنیست ها در مورد توسعه نشان می دهد که الگوی مدرنیزاسیونی توسعه به شدت زیر سؤال است و مفاهیم و مفروضه های اصلی آن با چالش های جدی مواجه گردیده است. مطالعات توسعه به تدریج از آن اصطلاحات و مفروضه ها فاصله گرفته و چارچوب نظریه جدیدی به وجود آمد. از جمله ویژگی این مطالعات: الف) ارائه اصطلاحات و مفاهیم جدید برای مطالعه کشورهای جهان سوم. ب) توجه به ارزش های بومی و از جمله ارزش های مذهبی با توجه به نقش مهمی که در اهداف و راهکارها و روند توسعه دارند. ج) بازگشت به تاریخ و انتخاب روش شناسی متفاوتی که بر بررسی موردی کشورها تاکید می کند و....

در مطالعات جدید نوسازی، همزیستی میان سنت و مدرنیسم پذیرفته شده است. در رهیافت جدید، سنت مانع توسعه تلقی نمی شود بلکه عامل عمده ای در فرایند نوسازی به شمار می آید. در این روند تأکید بیشتری بر خانواده و مسائل مذهبی شده است. نکته دیگر در مورد این مطالعات، دیدگاهی جدید است که «هانتینگتون» نسبت به عوامل عمده ای که به توسعه دموکراسی در جهان سوم کمک می کند، مطرح می سازد. وی علاوه بر متغیرهای ثروت، برای محیط خارجی به ساختار اجتماعی، تجاری، شغلی، مذهبی و قومی که زمینه های مساعدی را برای کنترل قدرت دولت و ایجاد نهادهای سیاسی دموکراتیک فراهم می کنند و به چارچوب های فرهنگی نیز عنایت خاصی داشته است. وی در مورد عامل فرهنگی به این نتیجه می رسد که پروتستانیسم پیوند نزدیکی با رشد دموکراسی دارد. در این مورد وی متأثر از افکار وبر است که به موجب آن روح سرمایه داری را باید در اخلاق پروتستان جستجو کرد. و اما پست مدرنیسم: این اصطلاح بیانگر عصری آمیخته با ابهام و کنایه است. پست مدرنیسم به عنوان مرحله ای متفاوت در ادامه مدرنیسم در تاریخ اخیر غرب ریشه دارد. چارلز جنکز از پست مدرنیسم به مثابه فرهنگی مردمی و در دسترس و از فرهنگ مردن، فرهنگ نخبه گرا و دور از دسترس تعبیر می کند. متفکران پست مدرنیسم یکی از مشخصات مهم پست مدرنیسم را پیوند با گذشته (سنت ها) بر شمرده اند و چنین استدلال کرده اند که تجدید حیات قومی - دینی هم علت و هم معلول پست مدرنیسم است (اکبرس، ۶۶-۷۵). از بررسی مجموعه نظریه هایی که ارائه شد، برداشت می شود که سنت همواره در تقابل با مدرنیسم قرار ندارد و شاهد غیر قابل انکاری که این دیدگاه به آن استناد می کند نقش سنت در تحول مغرب زمین است.

۳. نگرش های مختلف به جایگاه مذهب در توسعه (در ایران)

بعد از انقلاب اسلامی ایران دو نگرش عمده در صحنه ادبیات توسعه در کشورها بروز کرد که می توان آن ها را تحت دو عنوان نگرش نئومدرنیزاسیونی به توسعه و نگرش بومی مذهبی به توسعه طبقه بندی کرد. نگرش اول شامل نظریات متأثر از مکتب مدرنیزاسیون و نئومدرنیزاسیون بود. در نگرش مدرنیزاسیون توسعه اصل بود و هواداران آن با دیدی ابزاری به مذهب می نگریستند. و اما نئومدرنیست ها اهمیت ویژه ای پیدا کردند، زیرا شکست اقدامات مدرنیزاسیون شاه که متأثر از نظریه مدرنیست های کلاسیک بود و مخالفت آن با مذهب، زمینه رشد مجدد مدرنیست های کلاسیک را با

مشکل مواجه کرده بود. نمودر نیست ها ضمن پذیرش آرمان ها و اهداف مدرنیست های کلاسیک بر این نکته تاکید داشتند که ارزش های سنتی از جمله ارزش های مذهبی نه تنها مانع توسعه نیستند بلکه می توانند حامی روند مدرنیزاسیون در کشور نیز باشند. از نظر این گروه مذهب باید در خدمت توسعه قرار گیرد و روند آن را تشدید نماید. اما در عین حال تاکید داشتند که اهدافی که توسعه در غرب به آن رسید باید اهداف اصلی توسعه در کشور ما نیز باشد به عبارتی همه راه ها به رم ختم شود.

نگرش دوم نگرشی بومی - مذهبی به توسعه بود. هواداران این نگرش با اصل قرار دادن اهداف و آرمان های ملی مذهبی معتقد بودند که اهداف توسعه باید بر اساس ویژگی های خاص ایران، از جمله ارزش های مذهبی تعریف شود.

این نگرش معتقد بود که مذهب شیعی در ایران اصولاً یک مذهب منفعل در مقابل توسعه نیست بلکه جهت گیری های فعالی در خصوص نحوه زندگی این جهانی دارد و دارای موضع خاص در خصوص اهداف و جهت گیری های توسعه است اما در عین حال هواداران این نگرش درباره نقش و جایگاه مذهب در تعیین اهداف و یا راهکارهای توسعه به سه گرایش فرعی تجزیه می شدند. ریشه این دیدگاه های سه گانه به بحث درباره جامعیت شریعت بر می گردد. شیعه اصولاً معتقد به جامعیت شریعت و کامل بودن دین است. به نظر شیعیان اسلام مبتنی بر فطرت و پاسخگویی به همه نیازهای انسان است.

ریشه این اعتقاد در روایات و در تفسیر آیات مختلف قرآن از جمله آیه ۸۹ سوره نحل که در آن بر نزول کتاب آسمانی به عنوان کتابی که بیان کننده همه نیازهای انسانی است می باشد.

به هر حال مجموعه این مباحث تفسیری، فقهی و کلامی سه نظریه مختلف را در بین هواداران نگرش بومی - مذهبی به توسعه که معتقد به اهمیت نقش مذهب در برنامه ریزی توسعه بودند به وجود آورده است که به شرح زیر می باشد:

۱) گروهی که می توان از آن ها تحت عنوان «حداقل گرایان مذهبی» نام برد. ایشان معتقدند که شریعت، اهداف و جهت گیری های کلان زندگی این جهانی و از جمله توسعه را ترسیم کرده، اما در خصوص راهکارهای رسیدن به آن ها سخنی نگفته است و آن را به تجربه و عقل آدمی واگذار کرده است.

۲) گروه دوم که می توان از آن ها تحت عنوان «حداکثر گرایان مذهبی» نام برد. ایشان معتقدند که دین اسلام همه مسائل فردی و اجتماعی از پیش از تولد تا بعد از مرگ را

در خود دارد و به تکالیف و اجرای آن‌ها نظر دارد. نتیجه این نحوه تفکر این است که جایگاه مذهب نه تنها در تعیین اهداف و ارزش‌ها بلکه در تعیین راهکارها و نحوه رسیدن به هدف قرار دارد. بنابراین هر راهکاری نیز باید توسط شرع توجیه شده و از درون آیات و روایات و منابع استنباط احکام بیرون آید.

۳) دیدگاه سوم دیدگاهی است که می‌توان آن را دیدگاه «اعتدالی» نامید و بین دو دیدگاه پیشین قرار دارد. این دیدگاه توسط اکثریت فقهای اصولی شیعه از جمله امام خمینی (ره) مورد تاکید قرار گرفته است (۹). قائلان به این دیدگاه معتقدند که مذهب شیعی جهت‌گیری‌های اساسی در خصوص نحوه اداره دنیای افراد داشته و بر تعیین اهداف توسعه‌تأثیر اساسی دارد. اما در عین حال در خصوص راهکارها هم بی تفاوت نیست، زیرا استفاده از هر وسیله‌ای را برای رسیدن به هدف نمی‌پذیرد. اما تأثیر گذاری مستقیم بر راهکارها در موارد معدودی انجام می‌گیرد و در بقیه موارد تنها ابزارها و مکانیسم رسیدن به راهکار را پیش‌بینی کرده و به نتایج استفاده از آن ابزارها مشروعیت داده است. به نظر این گروه ابزارهای مذکور دارای انعطاف‌پذیری لازم بر اساس شرایط زمان و مکان بوده و هم‌چنین با توجه به نقش عنصر مصلحت به عنوان حکمت جعل احکام از واقع‌گرایی لازم در جذب عناصر مهم تمدن و عقلانیت جهان امروز نیز برخوردار است. این دیدگاه نگرش خاصی نسبت به رابطه دین و دنیا دارد و معتقد است مذهب شیعی دنیا را مزرعه آخرت می‌داند. این دیدگاه هم‌چنین نگرش خاصی در مورد رابطه دین و سیاست دارد و آن‌ها را دو روی یک سکه می‌داند. سیاست عین دیانت و دیانت عین سیاست است.

برای تبیین بهتر موضوع بد نیست از دو دیدگاه کلی و غالب سخن به میان بیاوریم. در مطالعات مربوط به نوسازی در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ هرگز آن توجه و ارزش تحلیلی که برای مدرنیسم قائل بودند، برای سنت قائل نمی‌شدند و کم‌کم این دیدگاه شکل گرفت که بین سنت و مدرنیسم دوگانگی و تعارض وجود دارد و به عبارتی تقابل سنت و مدرنیسم مطرح است. به عبارت دیگر نهادهای سنتی، ارزش‌ها و عقاید و آداب و رسوم به موانعی بر سر راه تغییر اجتماعی و توسعه تفسیر گردید که در نهایت باید جای خود را به همتایان مدرن بسپارد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ چندین منتقد صاحب نفوذ به طور هم‌صدا بحث مستدل و متقاعدکننده‌ای را علیه برداشت مذکور ارائه دادند به گونه‌ای که در تمام فرهنگ‌ها دو مفهوم تجدد (مدرنیسم) و سنت به عنوان دو ویژگی تأثیرگذار بر یکدیگر و تقویت‌کننده همدیگر شناخته شدند، به عبارتی

تعامل سنت و مدرنیسم مطرح شد. با توجه به این دو دیدگاه می توان توسعه اقتصادی نوع غربی را در شمار دیدگاه تقابل سنت و مدرنیسم و توسعه دینی را در شمار تعامل سنت و مدرنیسم قرار داد. در تعریف توسعه اقتصادی نوع غربی کو زنتس می گوید: توسعه اقتصادی کشورهای توسعه یافته اروپای غربی، آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن را «رشد نوین اقتصادی» نامید و آن را این گونه تعریف کرد: افزایش بلند مدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل تا بتوان نیازهای جمعیت را تامین کرد که البته در این میان نیاز به افکار نوینی است که کوزنتس این افکار نوین را که در واقع مبانی توسعه اقتصادی غرب است، سه عامل می داند: سکولاریسم، ناسیونالیسم و مساوات طلبی. در توضیح مبانی نظری توسعه اقتصادی غرب می توان در مورد را توضیح داد. در مورد اول مبانی نظری غیر اقتصادی که عبارتند از: غلبه دنیاگرایی، خدا شناسی طبیعی (دئیسم)، اومانیزم، تجربه گرایی، فرد گرایی، جدایی دین از سیاست و ... در مورد دوم و یا بخش دوم مبانی نظری اقتصادی است که عبارتند از مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، عدم مداخله دولت در امور اقتصادی و و اما در مورد توسعه دینی باید گفت که در تعریف دقیق توسعه گفته شده که جنس منطقی توسعه فرایند اجتماعی مبتنی بر عقلانیت عمل است. در این فرایند شعور و اندیشه و اراده انسان های تعالی جو نقش اساسی دارد، زیرا زیربنا و موتور محرک تاریخ و توسعه به عنوان مرحله ای از حرکت تاریخی بشر، حرکت انسان های پیشتاز برای ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه است و اسلام نیز نقش مهمی را در این راستا ایفا می کند و اسلام تنها راه ممکن برای حل تضادهای موجود جامعه را احساس مسئولیت جدی و واقعی می داند. بنابراین، اسلام، در اجتماع از طریق وضع و اجرای قوانین نوسازی و در فرد از طریق ایجاد احساس مسئولیت جدی به بهترین وجه مشکل ارتباطات اجتماعی انسان ها را حل خواهد کرد. انقلاب اسلامی ایران نمونه مناسبی است که گروه ها با ارزش گردیدند.

به طور خلاصه مبانی نظری توسعه اقتصادی اسلام عبارت است از بخش اول: مبانی نظری غیراقتصادی شامل اعتقاد به حیات طیب، خدا پرستی، انسان محوری حق مدارانه، اصالت فرد و جمع، اتحاد دین و سیاست و بخش دوم: مبانی نظری اقتصادی شامل مالکیت مختلط، آزادی اقتصادی مسئولانه و در صورتی که این مبانی نظری در هر جامعه دینی، نهادینه و شکوفا شود و با حاکمیت علم و تقوا و نظارت و مشارکت مردم پویایی و نشاط این مبانی نهادینه شده تضمین شود، توسعه ای عادلانه

همراه با رشد اقتصادی با حداکثر کارایی و حداقل هزینه های اجتماعی حاصل خواهد شد.

در این تقسیم بندی مکتب مدرنیزاسیون و نگرش نئو مدرنیزاسیونی به توسعه در شمار هواداران دیدگاه تقابل قرار گرفته و از سوی دیگر نگرش بومی - مذهبی نیز جز هواداران دیدگاه تعامل جای می گیرد. البته گفتنی است که از جمله نظریه پردازان تعامل بلا است. ایشان معتقد است که مذهب توکوگاوا توانست موج صنعتی شدن ژاپن را به همراه بیاورد هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم (آلوین سو). علاوه بر بلا، بنو عزیزی نیز با توجه به انقلاب اسلامی ایران معتقد است که مذهب شیعه باعث نوسازی و پیشرفت و انقلاب شده است و از نظر او مذهب جایگاه ویژه و مهمی دارد (بیداری). از جمله هواداران تعامل، هاس لایتز، وی مدعی است که سنت همیشه معکوس و ضد توسعه و مخالف عقل نیست. وی معتقد است که عمل سنتی که ریشه در عادات و خوی فرد دارد غیر دستوری، غیر آگاهانه و غیر رسمی است و بالعکس عمل سنتی که مبتنی بر ایدئولوژی باشد، دستوری و آگاهانه و رسمی است. مایکل تودار و نویسنده کتاب توسعه اقتصادی جهان سوم، فرهنگ و ارزش های فرهنگی را زیر ساخت توسعه قلمداد می کند و در میان خیل اندیشمندان موفق تر از همه مارکس وبر متفکر و جامعه شناس آلمانی بود که توانسته تمام نظرات گذشته و حال را درباره رابطه مناسبات دین و اقتصاد، در خود جمع کند. مهم ترین اثر وبر در زمینه جامعه شناسی دین، اخلاق پروستان و روح سرمایه داری است. وی در همین اثر به تاثیر اندیشه های دینی بر رفتارهای اقتصادی می پردازد. کتاب بر این فرض استوار است که اخلاق پروستان با ویژگی های خود نوعی از رفتار را تشویق می کند که با رفتارهای ملازم فعالیت های سرمایه داران همگون است. پس به زعم وبر، نگرش سنتی به زندگی و آخرت و تلاش در جهت کسب رستگاری اخروی، با انگیزه پذیرفته شدن نزد خداوند و تقدس کار و تلاش بی امان به صورت صفت یک انسان موفق، از عوامل مساعدت کننده توسعه کارآفرینی های جدید و رشد عقلانیت و بوروکراسی جامعه بود. دیوید مک کلند به رغم این که از اندیشمندان مدرنیزاسیون است بر نقش نیروهای روانی و انگیزه های فرهنگی در امر توسعه اقتصادی پرداخته و تاکید می کند. وی در نهایت نتیجه می گیرد اگر چینی ها در امر توسعه اقتصادی سریع تر از هندی ها هستند، به خاطر تکیه آن ها بر نقش عقاید و فرهنگ است. از جمله اندیشمندان دیگر این طیف می توان به ویلبرمور، ژوزف گسفیلد رودلف، فرانک، گالبریت، اسپنگلر و دکتر

رازقی اشاره کرد (سریع القلم ۱۷). در ادامه به چند مورد از نظریه‌پردازان تقابل می‌پردازیم، البته گفتنی است که معروف‌ترین دیدگاه در این طیف دیدگاه‌نوسازی است. در این دیدگاه فرض بر این است که تمام جوامع در مرحله سنتی شبیه به هم بوده‌اند و بالاخره همان دگرگونی‌هایی را که در غرب اتفاق افتاده از سر خواهند گذراند و به صورت جوامع مدرن در خواهند آمد و این عمل‌گذار از طریق اشاعه فرهنگ، تکنولوژی و روابط اقتصادی سرمایه‌داری و یا گسترش نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از نوع غربی به وجود می‌آید. طی چند دهه اخیر اندیشه مدرنیزاسیون دچار فراز و نشیب‌های عمده‌ای شده است. از زمانی که «روستو» و «لرنر» در تشخیص و تجویز خود، تجربه غرب را مبنا قرار دادند تا زمانی که افرادی چون «آیزنشتاد» و «هانتینگتون» به ضرورت بازنگری در راه‌حل‌های ارائه شده اشاره کردند و تا امروز که «چارلز تویسی» و «تونی اسمیت» هر یک به نحوی متفاوت با دیگری با مقوله مدرنیزه شدن برخورد می‌کنند.

یکی از مقولات اساسی در مطالعات مدرنیزاسیون و تقابل مقوله بسیج اجتماعی بود کارل دوپیچ بسیج اجتماعی را فرایندی می‌داند که در آن باید تعهدات عمده اجتماعی - اقتصادی و روانی از بین برود و مردم برای الگوهای جدید اجتماعی شدن آماده شوند. مقوله تنوع‌ساختاری نیز یکی دیگر از مقولات اساسی مدرنیزاسیون بود که ریشه در اندیشه تکاملی اسپنسر دارد و به معنای توسعه و گسترش سازمان‌های اجتماعی تخصصی، گسترش هویت‌های غیر سنتی، گسترش نقش‌های تخصصی، مکانیسم‌ها و سازمان‌های تنظیم‌کننده و بهره‌گیرنده می‌باشد (منوچهری ۱۷). مورد دیگر در مقوله دیدگاه تقابل بررسی‌های «آلکسن»، «اینکلس» و «سیمور مارتین لیپست» در میان مطالعات کلاسیک‌نوسازی است. که در این بررسی‌ها انسان مدرن با ویژگی‌های خاص خود از جمله آمادگی برای کسب تجارب جدید؛ استقلال روز افزون از چهره‌های اقتدار، اعتقاد به علم، تحرک‌پذیری، برنامه‌ریزی و ... در مقابل «فرد سنتی» با ویژگی‌های پذیرش انفعالی سرنوشت و فقدان عمومی‌کاری، ترس از نوآوری و بی‌اعتمادی نسبت به امور جدید و ... قرار می‌گیرد (قوام ۱۱). دانکوارت راستوو رابرت وارد نیز از جمله نظریه‌پردازان غربی متأثر از متغیرهای الگویی پارسوتر هستند که به بیان ویژگی‌های سیاسی جامعه مدرن در مقابل جامعه سنتی پرداختند. در خصوص رابطه سنت و مدرنیسم، در کشورهای اسلامی در جریان فکری شکل گرفته است. در جریان نخست روشنفکرانی مثل ملک‌خان و تقی‌زاده در ایران از یک سو و متحجرین

سنت گرا مانند وهابیون از سوی دیگر قائل به تقابل سنت و مدرنیسم هستند. با این تفاوت که طیف اول تعارض را به نفع مدرنیزاسیون و طیف دوم تقابل را به نفع سنت حل و فصل می کنند.

جریان دوم علمای اصیل چون مرحوم حضرت امام خمینی (ره) و روشنفکران دینی مانند مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی است. این جریان رمز بقای تمدن اسلامی را جاذبه و دافعه مناسب در تعامل بین سنت و مدرنیسم می داند.

در دیگر کشورها، مدرنیست های اولیه (متقدم) هم چون سید احمد خان در قرن ۱۹ در هند و محمد عبده پدر مدرنیسم عرب و رشید رضا در اوایل قرن بیستم به طور کامل نسبت به فرهنگ و سنت دینی آگاهی و آن را بر جسته می ساختند و به تعامل سنت و گذشته با دید شک نگریده و دعوا را به سوی مدرنیسم فیصله دادند (اکبرس ۶).

۴. نتیجه گیری

با توجه به دیدگاه هایی که در مقوله تقابل یا عدم تقابل سنت و مدرنیسم ذکر شد، با یک جامعه پیشرفته و مدرن، نگاه مطلوب به سنت ها کلمه دیدگاه است. این پرسش چارچوب نظری مناسب برای پاسخ به نوآوری است که وبر در مورد پروتستانیسم و عقلانیت در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه تالکوت پارسونز آورده است. و بر می گوید رابطه ای بین گسترش مذهب پروتستان و گسترش سرمایه داری غرب وجود دارد که برای فهم تحولات عصر جدید باید آن را کاوید. به عقیده و بر همین اعتقاد جدید پروتستانتیزم با تشویق و تکلیف به سخت کوشی و ریاضت زمینه را از یک سو برای گسترش سرمایه داری و از سوی دیگر برای فردگرایی فراهم آورد. زیرا پروتستانتیزم آدمی را به کوشش فردی برای رستگاری سفارش می کند (وبر ۶).

بررسی نظریات مختلف در خصوص توسعه نشان می دهد که نظریه های مدرنیزاسیون از قدرت تبیینی مناسب برای بررسی روند توسعه در کشورهای جهان سوم و ارائه راهکارها به آن ها برخوردار نیستند. در حال حاضر، در نظریه های جدید بر بررسی موردی و تاریخی کشورها تاکید می شود و نگرش بومی بر توسعه هم اکنون نگرش مسلط می باشد. در این نگرش، توسعه در صورتی مداوم و پایدار خواهد بود که بر اساس ویژگی های تاریخی و مرتبط با شرایط بومی و به ویژه ارزش های مذهبی تعریف شود. با توجه به این مطلب، بعد از انقلاب دو نگرش عمده در ادبیات توسعه در ایران به چشم می خورد که شامل نگرش نیومدرنیزاسیونی به توسعه و هم چنین

نگرش بومی مذهبی به توسعه بود. هواداران نئو مدرنیزاسیونی نگاهی ابزاری به مذهب داشته و با اصالت دادن به توسعه تلاش کردند که از قرائت‌های خاصی از مذهب که می‌توانست روند توسعه به معنای مدرنیزاسیونی را تقویت کند حمایت کنند. اما این نگرش به دلیل ضعف مبانی نظری و فقدان تجربه در ایران موفق نبود. هواداران نگرش بومی مذهبی به توسعه که توسط نظریه‌های جدید توسعه حمایت می‌شوند معتقد بودند که الگوی توسعه در ایران باید با توجه به ویژگی‌های تاریخی و ارزش‌های بومی کشور مخصوصاً ارزش‌های مذهبی طراحی گردد. هواداران نگرش دوم درباره نقش جایگاه مذهب در روند توسعه به سه گروه فرعی تقسیم می‌شوند. حداقل‌گرایان مذهبی، حداکثر‌گرایان مذهبی و اما دیدگاه سوم که دیدگاه اعتدالی بود. به دلیل داشتن مبانی نظری مناسب از کارایی بیشتری برخوردار است. طرفداران این دیدگاه معتقدند که مذهب هم در تعیین اهداف و هم در تعیین برخی از راهکارها دخالت دارند. این دیدگاه که انطباق کاملی با مبانی نظری شیعی دارد دارای مکانیسم لازم برای انطباق شریعت با مصالح جامعه اسلامی می‌باشد به علاوه تاکید بر عقل، عرف و مصلحت و اهمیت دادن به نظر متخصصان همگی از جمله عواملی هستند که قدرت گفتگو با تمدن‌های دیگر و استفاده از تجربیات دیگر را افزایش داده و قابلیت جذب‌گرینشی عناصر کارا را از تمدن‌های دیگر فراهم می‌آورد. بنابراین دیدگاه سوم جایگاه مذهب را در الگوی توسعه به شکل مناسب تری ترسیم می‌کند و قابلیت ضمن‌تئوریزه کردن مبانی الگوی بومی توسعه در کشور مشروعیت لازم را برای تداوم آن و الگوی پایدار توسعه فراهم آورد.

بنابراین در سنت، هم عناصر مساعد توسعه و آفرینندگی‌های درون‌زا و خلاق و هم عناصر ضد توسعه یا توسعه‌نابهنجار و عناصر کندکننده توسعه، هم چون باورهای غیر علمی و خرافی و غیر مذهبی را می‌توان سراغ گرفت؛ چنانچه عناصر زنده و پویای فرهنگ غلبه‌یابند و قادر به پاسخگویی به نیازهای درون‌باشند و نیاز به پویایی و شکفتگی و فعلیت یافتن توانایی‌ها و استعدادها را تسهیل کرده و متحقق‌سازند و احساس هویت، حرمت و منزلت را در انسان‌ها برانگیزانند و موجب اهتمام ملی و غرور مذهبی برای توسعه و پیشرفت باشند، آن‌گاه می‌توان ادعان کرد که فرهنگ سهم خود را در توسعه بهنجار به خوبی ادا کرده است.

تنظیم رابطه طبیعی و مناسب بین سنت‌ها و تحولات موجب بازسازی و متحول‌نمودن سنت‌ها و سازگارتر نمودن تحولات در جامعه می‌شود. در صورت عدم ارتباط بین سنت‌ها و تحولات و یا نادیده گرفتن یا کم‌ارج نهادن به سنت‌ها، این نتایج خاص به دست خواهد آمد الف - نابهنجاری اجتماعی؛

ب) بی ریشگی فرهنگی اجتماعی؛
ج) از خود بیگانگی فردی و اجتماعی؛
د) مقاومت های گوناگون فرهنگی مانند: بازگشت به سنت های قدیمی، احیاءگری، ترکیب و تلفیق سنت و توسعه به نفع یکی از دو عنصر، انتخاب درست و مناسب عناصر جدید در جهت بازسازی فرهنگی.

به دلایل مختلف ممکن است آداب و عادات نادرستی در فرهنگ جامعه رسوخ کرده باشد. زدودن این گونه عوامل ضرورت و اهمیت دارد که این مهم باید با توجه به اقسام سنت ها صورت پذیرد.

سنت ها را به سه دسته طبقه بندی کرده اند: یکی سنت هایی که بودن آن ها زبانی به جامعه نمی رساند، ولی پابرجایی آن ها موجب هم بستگی ملی می شود و مردم را به هم نزدیک تر می کند. مثل «روز طبیعت»، شب اول زمستان و روز نوروز. دوم سنت هایی که وجود آن ها مغایر با پیشرفت و ترقی جامعه است، مانند اعتقادات خرافی. سوم آن هایی که هم وجود دارد و هم وجودشان برای تعالی اجتماعی مفید است از قبیل انفاق، ازدواج آسان، خمس، زکات، وقف، نذر، احترام به علم، حفظ محیط زیست اهمیت و ظرافت تغییر در سنت ها ایجاب می کند که اولاً به دست والاترین افراد قابل احترام هر اجتماع صورت گیرد. ثانیاً از طریق رسانه ها تغییراتی که ضروری شناخته شده اند در این باب فرهنگ سازی شود. باید توجه داشت تغییر مسیر فرهنگ و سنت ها به خصوص در کشورهای کهن کاری بسیار مشکل، ظریف، علمی و حساس است و این مطلب در خور رسیدگی بزرگان و صاحبان کمال است.

هر گونه نوسازی و توسعه ابتدا مستلزم تبیین درست سنت و برقراری ارتباط مناسب میان آن و دستاوردهای جدید تمدن غربی است. هر گونه استخدام دستاوردهای جدید جامعه صنعتی بدون توجه به سنت بی اثر خواهد بود و بایستی ابتدا در بستر سنت از مفاهیم نوین صنعتی گفتگو کرد تا امکان بحث از توسعه، نوسازی و دگرگونی سیاسی و اجتماعی فراهم آید.

نکته اساسی دیگر این است که تعامل بین سنت و مدرنیسم متناسب با اقتضائات هر کشور است. این تعامل در ژاپن به گونه ای است که با تعامل سنت و مدرنیسم در ایران شباهت ها و تفاوت هایی دارد. در ژاپن روحیه سامورائی و به صحنه آوردن مردم، وطن پرستی و مرگ جوانمردانه، حس عظمت خواهی و اعتماد به نفس، ایده انضباط بر روابط اجتماعی، ایده عشق به امپراتور، نگاه به امپراتور به عنوان نماد قدرت و پدر معنوی، کل گرایی، احترام به سلسله مراتب، اعتقاد به دین نامحدود نسبت به پدر و

مادر، تعلیمات مذهبی، روحیه قناعت، طبیعت گرایی و ... از مهم ترین عناصر سنت های ژاپنی است که در تعامل با مدرنیسم نقش خود را به خوبی ایفا نموده است. در کشور ایران به رغم مندرج بودن عناصر سازنده در سنت ها این امر کمتر در جامعه تجلی یافته است. اما در سال های اخیر به کار بستن برخی از این عناصر نظیر خدامحوری، خودیابی و خود باوری و حس عظمت خواهی و استقلال طلبی در بومی کردن تکنولوژی های پیشرفته مانند فناوری صلح آمیز چرخه تولید سوخت هسته ای کشت سلول های بنیادی جنینی و ... نمود پیدا کرده است. این مهم به خوبی نشان داد که با احیا و تقویت عناصر سازنده سنت ها می توان مدرنیسم اسلامی را تجربه کرد که برخلاف مدرنیسم در غرب پروژه ای ناتمام نخواهد ماند.

کتابنامه

- آزاد ارمکی، تقی (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴)، «سنت، نوگرایی و توسعه»، ماهنامه فرهنگ و توسعه، سال چهارم، شماره ۱۷.
- آلوین سو (۱۳۸۰). *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اکبر، احمد (۱۳۷۹)، «پست مدرنیسم و اسلام»، از کتاب پست مدرنیته و پست مدرنیسم (تعاریف- نظریه ها و کاربردها)، ترجمه و تدوین حسینعلی نودرنی، تهران: نقش جهان.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *دولت عقل*، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بنوعزیزی، علی (خرداد و تیر ۱۳۷۴). «جایگاه سنت و تجدد در مطالعه توسعه»، ماهنامه فرهنگ و توسعه، سال چهارم، شماره ۱۸.
- بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن (۱۳۸۴)، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. قابل دسترسی در: <http://farhangi.taghrib.com/confer/article-29thiuc>
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۲). *عقل و توسعه یافتگی*، تهران: نشر مفید.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲). *سیاست های مقایسه ای*، تهران: سمت.
- ماکس وبر (۱۳۷۱)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه انگلیسی از تالکوت پارسونز، ترجمه فارسی از عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.
- مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (۱۳۷۴). قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- منوچهری، عباس (بهار ۱۳۷۴). «تقابل سنت و مدرنیسم»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره اول.